نگاه کارشناس

حسین نایب عضو هیئت مدیره انجمن آب و فاضلاب:

انتقال آب سد طالقان فقط یک مُسکن است

حسین نایب، عضو هیئت مدیره انجمن آب و فاضلاب در گفت‌وگو با هم‌میهن به مسئله انتقال آب سد طالقان به تهران پرداخته و گفته حتی تامین آب کامل این سد نیز نمی‌تواند کمکی به تامین آب تهران کند و فقط یک مُسکن است. او مثال زده مانند این است یک لیوان شکسته داریم که هر چقدر آب داخل آن می‌ریزیم از پایین آن خارج می‌شود. نایب عنوان کرد آب سد طالقان در مقایسه با میزان مصرف آب تهران حدود یک بیستم است که عدد خیلی کمی است. او معتقد است باید موضوعاتی مانند بازچرخانی هدفمند و درست و اصولی آب و جلوگیری از کشت آب‌بر در استان تهران را پی بگیریم تا مشکلات کاهش یابد.

وزیر نیرو گفته با ورود آب سد طالقان به تهران، آب شرب حدود ۳ میلیون نفر تامین خواهد شد، آیا بعد از این استان قزوین و سایر حقابه‌برهای این سد به مشکل بی‌آبی دچار نخواهند شد؟ آیا راه دیگری برای تامین آب تهران نیست؟

سد طالقان برای مقاصدی احداث شد و بخشی از این آب مربوط به حقابه‌های کشاورزی دشت قزوین، یک بخش آن احتمالاً مربوط به آب شرب برخی از شهرهای استان قزوین و یک بخش آن سهمی است که برای آب شرب کرج در نظر گرفته شده بود که به تامین پایدار آب کرج کمک کند و یک بخش آن هم برای تامین غیرمستقیم آب تهران در نظر گرفته شده بود. نکته‌ای که وجود دارد این است که میزان مصرف آب در شهر تهران در سال جاری رکوردها را زد و تا ۴۵ مترمکعب در ثانیه افزایش پیدا کرد و حتی در مقاطعی به ۵۰ مترمکعب در ثانیه نیز رسید. این عدد وقتی در بازه زمانی چندساله همینطور رو به افزایش باشد در آینده حتی تامین آب کامل سد طالقان هم نمی‌تواند کمک شایانی به تامین آب تهران کند؛ یعنی همچنان از حوضه‌های آبریز دیگر آب انتقال دهیم و داخل مشک سوراخ تهران بریزیم. البته ممکن است برای تامین آب در شرایط اضطراری امسال و با توجه به اینکه بارش‌های سال گذشته خیلی کمتر از حدود طبیعی بوده و تا ۵۰ درصد هم گمانه زده شده و اینکه ظرفیت آب‌دهی چاه‌ها رو به کاهش است و همینطور افت آب زیرزمینی را در تهران شاهد هستیم، این انتقال آب به عنوان یک تامین آب اضطراری و به صورت مُسکن ناگزیر و قابل انتخاب بوده است، ولی اگر قرار باشد هم همینطور در کاسه تهران آب بریزیم و به دلیل عدم لحاظ مدیریت مصرف و مدیریت تقاضا، سیاست‌های جمعیتی غیراصولی و غیرمنطبق با توان اکولوژیکی تهران، هم بارگذاری جمعیتی و صنعتی و حتی توسعه کشاورزی در استان تهران را افزایش دهیم مطمئناً هر چقدر آب از هر جای دیگر هم بیاوریم در سال‌های آینده جوابگو نخواهد بود، ولی صرفاً به عنوان یک مُسکن برای تامین آب شرایط اضطراری فعلی تهران می‌توان برای مقطع فعلی به آن خوشبین بود. البته می‌دانید که میزان افزایش ظرفیت که از سد طالقان برای تهران در نظر گرفته شده در مقایسه با میزان مصرف آب تهران به طور کلی، چیزی حدود یک‌بیستم است یعنی اگر مصرف پیک آب تهران را ۴۰ تا ۵۰ مترمکعب ثانیه در نظر بگیریم، دوونیم مترمکعبی که افزایش پیدا می‌کند عدد خیلی کمی است و در مقابل میزان مصرف آب شرب و شهری تهران ناچیز است و فقط صرفاً کمکی برای تامین آب مخصوصاً در این روزها که سدهای اصلی تهران یعنی لار، لتیان، ماملو و کرج با افت میزان آب و افت ذخیره مواجه هستند می‌تواند به‌شمار آید.

به قول شما شاید این کار به صورت مقطعی مشکل آب تهران را حل کند اگر در چند سال آینده سد طالقان خشک شود یا در مورد تامین حقابه‌بران کنونی این سد به مشکل برخورند، این رویه نمی‌تواند یک معضل جدید ایجاد کند؟

همین الان در فاز صفر این اتفاق افتاده است یعنی آن آبی که قرار بوده در پشت سد ذخیره شود و به حقابه‌بران فعلی تخصیص داده شود ذخیره نمی‌شود. اگر آبی را از سد طالقان برای تهران برداشت می‌کنیم عملاً حق یک حقابه‌بر را می‌گیریم.

ممکن است بگوییم آب شرب نسبت به آب بخش کشاورزی اولویت دارد، اما به واسطه اینکه آن حقابه‌بر نمی‌تواند تامین آب کشاورزی خود را داشته باشد مجبور به تامین آب مورد نیاز خود از سایر منابع می‌شود، مثلاً با احداث چاه‌های غیرمجاز، و همین امر می‌تواند بر روی منابع آب زیرزمینی دشت قزوین و نیز مسئله آب شرب شهرهای استان قزوین اثرگذار باشد، پس عملاً وقتی آب را به تهران انتقال می‌دهیم یک حقی را در مبدأ ضایع می‌کنیم.

در اینجا باید وزارت نیرو و دولت جایگزینی برای این حق تضییع‌شده استان قزوین در نظر بگیرد مثلاً به جای اینکه در شهرهایی از استان قزوین که از شبکه آب شرب برای آبیاری فضای سبز استفاده می‌شود، آن را با پساب جایگزین کند و یا مابه‌ازای حقابه کشاورزان، پساب با کیفیت مناسب در اختیار آنها قرار گیرد. البته اطلاع دارم برخی از شهرداری‌های استان قزوین نیز جایگزینی برداشت آب شرب برای مصرف فضای سبز با آب پساب حاصل تصفیه‌خانه‌های فاضلاب محلی را آغاز کرده‌اند. این کار اگر توسعه پیدا کند و دولت با حمایت‌های مادی و تخصیص بودجه این امر را تسهیل کند، آن دوونیم مترمکعب در ثانیه آب مازادی که از حقابه آنجا برداشت می‌کنیم جایگزین خواهد شد و ممکن است سیستم به تعادل برسد.

اما آن چیزی که فعلاً دور از ذهن است، به تعادل رسیدن منابع و مصارف در تهران است. عدم موضوع توجه به موضوع هدررفت آب، بحث آبیاری فضای سبز شهر تهران با آب شرب، همچنین بارگذاری غیرمنطقی و توسعه شهری در استان تهران و شهرهای اقماری باعث می‌شود همچنان تقاضا بالا برود یعنی هر چقدر تامین را افزایش دهیم همزمان در حال افزایش تقاضا هم هستیم و این سیستم هیچ‌گاه با ادامه روند کنونی به تعادل نخواهد رسید.

در چند سال اخیر که بارش‌ها هم کم شده، چند ایده عجیب مثل آوردن آب دریای خزر یا دریای عمان به مرکز ایران مطرح شده و یا بحث انتقال آب سد طالقان به تهران که به قول شما در حد یک مُسکن است، در این شرایط چه کار اصولی می‌توان انجام داد تا مشکل آب تهران حل شود؟

در این خصوص راهکارها و علاج‌بخشی‌های مختلفی در اذهان عمومی وجود دارد که بسیاری از آنها عملیاتی و اجرایی نیست، برخی توجیهات اقتصادی و فنی ندارد و برخی نیز نادیده گرفته شده است. به عنوان مثال اخیراً حتماً در شبکه‌های مجازی با این خبرها برخورد داشتید که یک فردی مثلاً می‌خواهد ابرها را بارورسازی کند، که قطعاً این گونه کارها در گام صفر از بازی خارج هستند و صرفاً یک لفاظی‌های سطحی و بی‌ارزش در خصوص تامین یا افزایش آب هستند. از سوی دیگر یکسری اقدامات سازه‌ای وجود دارد مثل انتقال آب بین حوضه‌ای، لازم است برای آن شرایط سختگیرانه مثل توجه به حقوق مبدأ و توسعه پایدار در مقصد را در نظر بگیریم. قبل از آن نیز بحث‌های هزینه‌ای و اقتصادی انتقال آب و همچنین تمام بحث‌های فرهنگی و اجتماعی را باید در نظر گرفت تا به اینجا برسیم که آیا آب را می‌توان از یک مبدأ به یک مقصد انتقال داد یا نه. مثلاً موضوع انتقال آب سد طالقان ممکن است توجیه‌پذیر نباشد، اما با توجه به اولویت بالای مسئله سیاسی و اجتماعی و سلامت عمومی که اکنون با آن مواجه هستیم، به ناچار انتخاب‌پذیر است و ناگزیریم برای تامین بخشی از آب مصرفی حدود ۱۵ میلیون نفر این کار را انجام دهیم.

مبحث دیگر نمک‌زدایی و انتقال آب به فلات مرکزی از دریای عمان، خلیج فارس و دریای خزر است. در این خصوص باید به موضوعات مهم و زیربنایی از جمله جنبه‌های اقتصادی، فنی و زیست‌محیطی توجه داشت. بسیاری از پروژه‌های نمک‌زدایی و انتقال آب از دیدگاه اقتصادی و فنی غیرمنطقی، توجیه‌ناپذیر و غیرمنطبق با نیازها و مصارف است.

در نهایت، راهکارهای قابل قبول و منطبق با توسعه پایدار، همان راهکارهای مبتنی بر مدیریت مصرف و مدیریت تقاضا، افزایش بهره‌وری در بخش‌های مختلف و کاهش شدت مصرف، کاهش هدررفت، بازیافت و بازچرخانی پساب‌ها خواهد بود. به عنوان مثال اگر موضوعات مربوط به پایدار کردن فضاهای سبز و منطبق کردن آن با اقلیم تهران، مسئله مربوط به بازچرخانی هدفمند و درست و اصولی آب، مسئله مربوط به جلوگیری از هدررفت آب، مسئله مربوط به کاهش بارگذاری صنعتی در این حوضه آبریز و مواردی از جمله جلوگیری از کشت آب‌بر در استان تهران را پی بگیریم، با هزینه‌های بسیار کمتر نسبت به ابرپروژه‌های انتقال آب از دریای خزر یا مثلاً دریای عمان و خلیج فارس می‌توانیم موضوع ناترازی آب و موضوع چالش تامین آب را در تهران و کلیه کلان‌شهرهای کشور به‌نحوی مرتفع کنیم.

متاسفانه از دهه‌های گذشته، موضوع «ابرپروژه» مخصوصاً در صنعت آب آفتی بود که باعث شد ما صرفاً با تفکر سازه‌ای جلو برویم و شرکت‌های مشاورهای بزرگ هم این راه را هموار کردند و توجیهات فنی آن را تامین کردند تا به این سمت برویم. اینکه فکر کنیم با ابرپروژه‌ها می‌توانیم مشکل و موضوع‌های کلان کشور مثل موضوع آب را حل کنیم اشتباه است و واقعیت امر این را نشان می‌دهد که این پروژه‌ها حداقل در مقوله آب توانمند نیستند و به عنوان مثال هر میزان آب را از دریای خزر و دریای عمان با هزینه حدود هر مترمکعب ۴ تا ۶ یورو به فلات مرکزی بیاوریم، مطمئن باشیم که در اینجا به راحتی آن آب را هدر می‌دهیم و خروجی اصولی و قابل اتکا نخواهد داشت.

کرج و قزوین می‌رود به صورت دائمی نیست و تنها نقش پشتیبان را دارد. او البته گفته مشابه این کار را در حوزه برق در سایر استان‌ها انجام داده ولی بحث آب فرق دارد و پروژه انتقال آب سد طالقان به تهران به صورت پشتیبان خواهد بود. در این میان باید دید برای حقابه بخش کشاورزی که از سد طالقان تامین می‌شود چه فکری شده است و آیا همچنان تحت کشت باقی خواهند ماند یا خیر. این پرسشی بود که از کامبیز بازرگان پژوهشگر خاک پرسیدم و او گفت: «انتقال آب سد طالقان به تهران بر روی اراضی کشاورزی آن منطقه تاثیر خواهد گذاشت، از طرف دیگر با بحث‌هایی مانند تغییر اقلیم و شدت گرما نیز مواجه هستیم که باعث خواهد شد تجمع نمک بر روی زمین‌های کشاورزی شدت یابد و فرایند شور شدن اراضی را دامن می‌زند چراکه در آبیاری سطحی نیاز به آب کافی است تا زمین آبشویی شود اما وقتی کیفیت آب به دلیل عمیق شدن چاه‌ها و شدت تبخیر به سمت شور شدن برود و حجم آب نیز کم شود باعث خواهد شد اراضی کشاورزی به سمت نابودی برود.»

گاهی طرح‌هایی مانند انتقال آب دریای خزر و یا دریای عمان مطرح می‌شود، این طرح‌ها را چگونه می‌بینید؟

این طرح‌ها خیلی خطرناک است برای اینکه هزینه‌های آن بسیار بالا است و ممکن است هر لحظه متوقف شود و اگر متوقف شود باعث یک تراژدی خواهد شد. تامین برق این پروژه‌ها بسیار دشوار است و همچنین هزینه‌های ارزی بسیار زیادی دارد و حتی به جز اجرا در نگهداری و بهره‌برداری آن باید هزینه‌های زیادی را متقبل شد. چون هزینه تمام‌شده آب با این شیوه بالا است با اقتصاد ما جور درنمی‌آید.

می‌خواهد ادامه پیدا کند؟ این سوالی است که برای آن پاسخی نیست. با توجه به اینکه ایران نسبت به مناطق همجوار خود به طور نسبی منابع آبی خوبی دارد باید به سمت این برود که توسعه را با توجه به امکانات آبی انجام دهد. تاکنون اینگونه بوده که توسعه در کشور ما آب‌محور بوده و دولتمردان سعی می‌کردند که فعالیت‌های اقتصادی را در نظر بگیرند که آب بیشتری نیاز دارد و همیشه تلاش می‌کردند متناسب با رشد اقتصادی آب بیشتری به بخش کشاورزی و سایر بخش‌ها اختصاص دهند اما باید این رویه تغییر کند. مدت‌هاست که این قضیه گفته شده که باید توسعه کم‌آب‌بر داشته باشیم. ما کشوری هستیم که از نظر فرهنگی مزیت نسبی داریم و باید بر روی اقتصاد فرهنگی و شیوه‌های اقتصادی و توسعه فرهنگی کار کنیم.

م الف ۷۶۶

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان تهران - اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک شهری
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

موضوع: آگهی ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۰۱۰۲۴۰۰۵۰۶۲ مورخ ۱۴۰۴/۵/۲۵ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شهری تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای بایرامعلی پاینده به شناسنامه شماره ۵۵۶۳ کد ملی ۱۷۱۷۲۷۷۰۳۹ صادره از بستان آباد فرزند عزت اله در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی در آن به مساحت ۳۸/۳۴ مترمربع پلاک شماره ۶۷۱۳ فرعی از ۱۲۳ اصلی واقع در تهران بخش حوزه ثبت ملک شهری خریداری بموجب (سند انتقال قطعی ۶۷۲۶۶ مورخ ۱۴۰۴/۰۱/۱۹ دفترخانه ۲۰ شهری) محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۶/۱۶ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۶/۳۱

سید مهدی لامعی - رئیس ثبت اسناد و املاک شهری

م الف ۷۶۴

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان تهران - اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک شهری
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

موضوع: آگهی ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۰۱۰۲۴۰۰۵۰۷۸ مورخ ۱۴۰۴/۵/۲۵ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شهری تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای ذکر علی یوسف زاده کلتپه به شناسنامه شماره ۶۸۰ کد ملی ۱۴۶۴۰۹۰۲۶۲ صادره از اردبیل فرزند ولی اله در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی در آن به مساحت ۶۸/۹۰ مترمربع پلاک شماره ۶۷۱۳ فرعی از ۱۲۳ اصلی واقع در تهران بخش حوزه ثبت ملک شهری خریداری بموجب (سند انتقال قطعی ۶۷۲۶۶ مورخ ۱۴۰۴/۰۱/۱۹ دفترخانه ۲۰ شهری) محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۶/۱۶ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۶/۳۱

سید مهدی لامعی - رئیس ثبت اسناد و املاک شهری

دیدگاه

سیاست‌گذاران یا قصه‌گوها؟

سهراب آسا
کارشناس ارشد سیاست‌گذاری علم و فناوری

آینده بیش از آنکه در کارخانه‌ها ساخته شود، در دفتر نقاشی کودکان شکل می‌گیرد. این گزاره شاید شاعرانه به نظر برسد، اما مطالعات نوآوری نشان داده‌اند که تخیل جمعی نقش مستقیمی در شکل‌دهی مسیرهای فناورانه دارد (فریمن و سوت، ۱۹۹۷؛ لوندوال، ۲۰۰۷). هر نسلی در قصه‌هایی که می‌شنود و شخصیت‌هایی که با آن‌ها هم‌ذات‌پنداری می‌کند، آینده را تمرین می‌کند. کودکی که با کارتون‌ها و کتاب‌های مصور بزرگ می‌شود، ناخودآگاه می‌آموزد که فناوری ترسناک است یا امیدبخش، وارداتی است یا بخشی از هویت خودی. ژاپن پس از جنگ جهانی دوم این واقعیت را به‌طور نظام‌مند دریافت. بازسازی کشور فقط به کارخانه و سرمایه خارجی محدود نشد، بلکه تخیل نسل جدید نیز بازطراحی شد. شخصیت‌هایی چون آستروبوی (Astro Boy) و دورایمون (Doraemon) تنها سرگرمی نبودند، بلکه حامل پیام‌های فناورانه بودند (آلیسون، ۲۰۰۶). ربات‌های این قصه‌ها به کودکان می‌آموختند که فناوری بخشی از زندگی روزمره است. داده‌های وزارت آموزش ژاپن نشان می‌دهد که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بیش از نیمی از کتاب‌های درسی علوم ابتدایی، روایت‌هایی از نوآوران بومی داشتند (ساتو، ۲۰۱۵). همین هم‌افزایی سبب شد کودک ژاپنی فناوری را «ژاپنی» ببیند. پژوهشگران اقتصاد فرهنگی تأکید کرده‌اند که شرکت‌هایی چون نینتندو و سونی امتداد همین فرهنگ قصه بودند (ناپیر، ۲۰۱۴). نسلی که با پوکمون (Pokémon) و کنسول‌های نینتندو بزرگ شد، بعدها خود کارآفرین همان صنعت شد. کره جنوبی نیز پس از بحران مالی ۱۹۹۷ به درکی مشابه رسید. دولت فرهنگ و آموزش کودک را محور سیاست نوآوری قرار داد (کیم، ۲۰۰۳). شخصیت‌های کاکائو فرندز (Kakao Friends) و روایت‌های کی‌پاپ، بخشی از پروژه ملت‌سازی شدند (جین، ۲۰۱۶). حتی زندگی بنیان‌گذاران سامسونگ و هیوندای در قالب قصه وارد کتاب‌های درسی شد (وزارت آموزش کره، ۲۰۰۴). مازوکاتو این را «تصویرسازی جمعی از مأموریت‌های ملی» می‌نامد (مازوکاتو، ۲۰۱۳). پژوهش‌ها نشان داده‌اند نسل دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ کره‌ای بیش از نسل‌های پیشین به کارآفرینی گرایش داشت (لی، ۲۰۱۲). آمریکا زودتر از همه دریافت که قصه‌های کودکانه می‌توانند صنعت و هویت ملی را یکجا بسازند. دیزنی (Disney) از دهه ۱۹۳۰ کارخانه تخیل بود و شخصیت‌هایی چون میکی ماوس (Mickey Mouse) حامل ارزش‌های خوش‌بینی و فردگرایی بودند (واسکو، ۲۰۰۱). نقطه اوج این روند در موفقیت مارول (Marvel) بود؛ قهرمانانی که خلاقیت و فناوری را به هم گره زدند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که فیلم‌های مارول در دهه ۲۰۱۰ نه‌تنها در گیشه موفق بودند، بلکه در شکل‌دهی هویت نسل جوان آمریکایی نیز نقش داشتند (برک، ۲۰۱۵). اروپا مسیر دیگری پیمود. در فنلاند، مومین‌ها (Moomins) به نماد فرهنگی بدل شدند. آن‌ها حامل ارزش‌هایی چون همکاری، احترام به طبیعت و کنجکاوی علمی بودند (کارکی، ۲۰۱۷). همین ارزش‌ها بعدها در سیاست‌های نوآوری فنلاند بازتاب یافتند، جایی که همکاری دانشگاه، صنعت و دولت الگویی موفق شد (لمولا، ۲۰۰۲). اما این ارزش‌ها هم ریشه در تاریخ خاص اسکاندیناوی دارند و لزوماً نسخه‌ای جهانی نیستند. مقایسه این تجربه‌ها نشان می‌دهد که آینده نه در بخشنامه‌ها و اسناد، بلکه در قصه‌هایی نوشته می‌شود که کودکان هر کشور می‌شنوند. ژاپن و کره فناوری و برند را بومی کردند، چین انیمیشن را به خدمت سیاست ملی گرفت، آمریکا کارخانه تخیل جهانی ساخت و اروپا ارزش‌های بنیادین نوآوری را در قصه‌های کوچک نهادینه کرد. همه این مسیرها می‌گویند، اگر می‌خواهی اقتصاد آینده را بسازی، باید قصه‌های امروز کودکانت را بازطراحی کنی. در ایران اما این پیوند گسسته است. سیاست‌گذاران کوشیده‌اند با اسناد کلان و نهادهای علم و فناوری آینده‌ای دانش‌بنیان طراحی کنند، اما قصه‌ای برای کودک ایرانی ساخته نشده است. بحران آب، انقراض یوز آسیایی یا زندگی قهرمانان علمی و کارآفرینی معاصرمان هنوز به روایت‌های کودکانه بدل نشده‌اند. در بهترین حالت، در قالب متن‌های خشک یا خبرهای پراکنده به کودکان منتقل می‌شوند و نتیجه آن است که نوآوری در ذهن کودک مفهومی دور و وارداتی جلوه می‌کند (دهقان، ۱۳۹۹). پرسش آغازین دوباره پیش روی ماست، آینده اقتصاد دانش‌بنیان را چه کسانی می‌نویسند؟ سیاست‌گذاران یا قصه‌گوها؟ حال پاسخ تا حدودی روشن است، هیچ‌یک به تنهایی کافی نیستند. سیاست بدون قصه بی‌روح است و قصه بدون سیاست بی‌پشتوانه. آینده جایی نوشته می‌شود که خطوط سرد سیاست با قصه‌های گرم قصه‌گویان تلاقی کند و کودک بتواند هم در کلاس درس و هم پای قصه شبانه، خود را قهرمان آینده ببیند. اگر چنین نشود، پروژه‌های علم و فناوری در نیمه راه می‌مانند. اما اگر سیاست و قصه هم‌زمان دست به کار شوند، دفتر نقاشی کودک ایرانی همان جایی خواهد بود که آینده اقتصاد دانش‌بنیان کشور نوشته می‌شود.